



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

صفت های شخصیتی و ظاهری به زبان انگلیسی

🕒 ۱۴۰۰/۰۳/۲۰ ارسال شده توسط علی بهادری 📁 مقالات زبان انگلیسی 🕒 ۵۱.۰۸K بازدید



ما در همه وقت مردم را توصیف می کنیم. به عنوان مثال، ممکن است به دوستان خود بگویید رئیس شما چه شکلی است ممکن است به خواهرتان بگویید آن پسری که دیدی چه شکلی است؟ حتی خارج از مکالمات روزمره، دانستن نحوه توصیف افراد بسیار مفید است. از توصیفات در کتابها، مقالات و سایر ارتباطات به زبان انگلیسی بسیار استفاده می شود. با خواندن یا شنیدن توصیف شخصی می توانید درک بهتری از شکل ظاهری وی داشته باشید؛ بنابراین تسلط داشتن به بیان صفت های شخصیتی و ظاهری به انگلیسی نیاز خواهید داشت. توصیفات در دنیای تجارت هم مفید است که اغلب برای گفتگو ها و سخنرانی های مهم در محل کار بسیار مهم است. در این مقاله به بخش بسیار مهمی از **آموزش زبان انگلیسی**، یعنی صفات شخصیتی و ظاهری به انگلیسی می پردازیم.

روش های مختلف بیان صفت های شخصیتی و ظاهری به زبان انگلیسی

فرض کنیم می خواهید یک دوست، یکی از اعضای خانواده یا یک فرد را توصیف کنید. شما احتمالاً از چند نوع اطلاعات فردی آن استفاده خواهید کرد.

ظاهر: ظاهری است که شخص در بیرون به نظر می رسد.

رفتار شیوه هایی است که شخص می تواند بروز دهد یا رفتار کند.

ویژگی های شخصیتی: چیزهای کوچکی است که ویژه همان شخص است. به عبارت دیگر، آنها شخصیت کسی را می سازند.

احساسات: همان چیزی است که شخصی در یک زمان خاص احساس می کند.

در این مطلب، ما به شرح واژگان انگلیسی برای توصیف مردم خواهیم پرداخت.

خواهید دید که از این واژگان در مکالمات و به صورت آنلاین نیز زیاد استفاده خواهید کرد.

موضوعات این مقاله

۱ روش های مختلف بیان صفت های شخصیتی و ظاهری به زبان انگلیسی

۲ روش مفید برای توصیف افراد به انگلیسی

۳ ۱. توصیف ظاهر

۴ ۲. توصیف طرز رفتار افراد

۵ ۳. توصیف شخصیت افراد

۶ ۴- توصیف احساسات

۷ سایر خصوصیات فردی

۸ خصوصیات مربوط به ذهن و هوش

۴ روش مفید برای توصیف افراد به انگلیسی

۱. توصیف ظاهر

برای توصیف صفت های شخصیتی و ظاهری به انگلیسی، اغلب از صفت استفاده می کنید. صفت نوعی کلمه است که یک اسم (شخص، مکان یا چیزی) را توصیف می کند.

در اینجا چند کلمه و عبارت وجود دارد که می توانید برای توصیف صفت های شخصیتی و ظاهری به انگلیسی استفاده کنید.

برخی از آنها مترادف یا کلماتی هستند که تقریباً یا دقیقاً به یک معنی دلالت دارند. دانستن بیش از یک روش برای بیان توصیف افراد به انگلیسی بسیار مفید است.

Appearance (ظاهر)

;attractive, good-looking, beautiful, handsome, lovely, pretty, cute, nice

جذاب، خوشتیپ، زیبا، خوشتیپ، دوست داشتنی، زیبا، زیبا، زیبا؛

مثال:

; a pretty girl; a beautiful woman; a handsome man; a good-looking man (woman, girl, boy)

یک دختر زیبا؛ یک زن زیبا؛ یک مرد خوشتیپ؛ یک مرد خوش چهره؛ (زن، دختر، پسر)؛

; plain, homely (=not good-looking; AmE), unattractive, ugly; an ugly fellow; a plain face

ساده، بدون زیبایی (AmE = خوش قیافه نیست)، غیرجذاب، زشت؛ همکار زشت، صورت ساده

; a pretty (beautiful, ugly, intelligent, round, oval) face; regular features; delicate features

چهره ای زیبا (زیبا، زشت، باهوش، گرد، بیضی) ویژگی های منظم، ویژگی های ظریف؛

; well-dressed; nicely dressed; casually dressed; poorly dressed; elegant; fashionable

خوش پوش؛ خوش لباس، معمولی لباس پوشیدن؛ لباس فقیرانه پوشیدن، زیبا، شیک پوش

.neat, clean, tidy; untidy, dirty, filthy; a neat person; neat clothes

مرتب، تمیز، مرتب؛ نامرتب، کثیف، کثیف؛ یک فرد شسته و رفته، لباس مرتب.

Height (قد)

; tall, very tall, quite tall; six feet tall; not very tall; short

بلند، بسیار بلند، کاملاً بلند؛ شش فوت قد؛ نه خیلی بلند؛ کوتاه

مثال: he is tall; he is taller than his mother; she isn't tall; she isn't as tall as he is.

مثال: او قد بلند است؛ او از مادرش بلندتر است. او بلند نیست، او به اندازه او بلند نیست.

; average height; medium height; middle height

قد متوسط؛ ارتفاع متوسط؛ قد متوسط

مثال:

.he is average height; she is of medium height; she is of middle height

او قد متوسط دارد. او دارای قد متوسط است. او قد متوسط دارد.

Weight and Build (وزن و هیکل)

;thin, quite thin, slim, slender; skinny, underweight

لاغر، کاملاً باریک، باریک، باریک، لاغر، کم وزن؛

مثال:

;a thin girl; she is thin; she is slim

یک دختر لاغر، او لاغر است، او لاغر است؛

;plump, chubby, stout, overweight, obese, fat

چاق، چاق، لاغر، وزن اضافی، چاق، چاق

a stout woman; he is overweight

مثال: یک زن لاغر، او اضافه وزن دارد

;medium-build; heavily built; thickset; broad-shouldered

هیكل متوسط؛ هیكل سنگین، خپله، چهارشانه

;a slender young girl; a slim figure; a delicate figure; delicate constitution

یک دختر جوان و لاغر، یک هیكل باریک، چهره ای ظریف؛ شکل ظریف

.strong, muscular, athletic; weak, feeble

قوی، عضلانی، ورزشی؛ ضعیف، ضعیف

Hair (مو)

;dark, black, brown, chestnut, red, auburn; blond, light, fair; white, gray (grey)

تیره، سیاه، قهوه ای، شاه بلوطی، قرمز، بلوطی؛ بور، روشن، روشن؛ سفید، خاکستری (خاکستری)؛

;a brunette, a brunet; a redhead; a blonde, a blond

سبزه (مو مشکی و خرمایی)، سبزه، موی سرخ، بلوند، بور؛

;a dark-haired man; corn-colored hair

یک مرد مو سیاه، رنگ موی ذرتی؛

;long, short; medium-length; shoulder-length

موی کوتاه؛ اندازه متوسط تا شانه ها،

she has long dark-blond hair

او موهای بلوند بلوند بلندی دارد.

;straight, curly, wavy; thick, thinning, bald

صاف، فر، موج دار؛ ضخیم، نازک، کچل

she has curly hair; he is bald

او موهای فر فری دارد. او کچل است؛

;shiny, smooth, neatly combed hair; soft, silken hair; lank hair; dull hair; oily hair; greasy hair

موهای براق، صاف و شسته و رفته، موی نرم، موهای ابریشمی، موهای صاف (بی حالت) موهای بی حالت (کسل کننده)

موهای چرب، موی چرب (روغن مالی شده)؛

.tousled hair; disheveled hair; plaits, ponytail; beard, mustache (moustache)

موهای ژولیده؛ موهای پریشان، موی بافته شده، موی دم اسبی، ریش، سبیل.

چشم ها (Eyes)

;blue, gray (grey), green, brown, dark

;she has blue eyes

آبی، خاکستری (خاکستری)، سبز، قهوه ای، تیره، مثال او چشمهای آبی دارد؛

;light-blue; dark-gray; grayish-blue

مثال:

;her eyes are dark brown

آبی کم‌رنگ؛ خاکستری تیره؛ خاکستری آبی،

مثال: چشمانش قهوه ای تیره است

;big eyes; large eyes; bright eyes; expressive eyes; sharp eyes

چشمان درشت، چشمان بزرگ؛ چشمان روشن؛ چشمهای رسا چشمان تیزبین؛

;eyebrows, eyelashes; thick eyebrows; green eyes with dark lashes

ابروها، مژه‌ها، ابروهای پرپشت، چشمهای سبز با مژه‌های تیره

;nearsighted, shortsighted (near-sighted, short-sighted); blind

نزدیک بین، کوتاه بین (نزدیک بین، کوتاه بین) نابینا؛

.eyeglasses, glasses, spectacles, sunglasses; a pair of glasses; he wears glasses

عینک، عینک، عینک، عینک آفتابی؛ یک عینک؛ او عینکی است.

Age (سن)

;young, middle-aged, elderly, old; grown-up, adult

جوان، میانسال، مسن، پیر؛ بالغ، بزرگسال

;he is twenty years old; she is in her thirties; he is about forty

او بیست سال سن دارد؛ او سی ساله است. او حدود چهل سال دارد.

;a child; a kid; a little boy; a little girl; a five-year-old girl; she is five years old

یک کودک؛ یک بچه؛ پسر بچه؛ دختر بچه؛ یک دختر پنج ساله؛ او پنج ساله است.

;a teenager; a teenage boy; a teenage girl; a young boy; a young girl

یک نوجوان؛ یک پسر نوجوان؛ یک دختر نوجوان؛ یک پسر جوان؛ یک دختر جوان

.a young man; a young woman; a middle-aged man; an old man

یک مرد جوان، یک خانم جوان؛ یک مرد میانسال؛ یک پیرمرد.

۲. توصیف طرز رفتار افراد

طرز رفتار کسی نحوه عمل یا گفتار اوست. وقتی صحبت می کنید، بازوهای خود را زیاد حرکت می دهید؟ آیا موهای خود را خیلی لمس می کنید یا لب خود را گاز می گیرید؟ همه این موارد یک رفتار است که می توانید از واژگان انگلیسی برای توصیف مردم استفاده کنید.

از آنجا که طرز رفتار افراد معمولاً کنش است، اغلب با عباراتی همراه با فعل توصیف می شود.

۳. توصیف شخصیت افراد

رفتار یک فرد شخصیت اوست که در باطن است. وقتی در مورد کسی صحبت می کنید، ممکن است به عنوان یک شخص از آنچه که در او وجود دارد اشاره کنید.

در اینجا چند روش برای بیان صفت های شخصیتی و ظاهری به انگلیسی آورده شده است:

Character (شخصیت)

;good (excellent, fine, strong, firm, weak, bad, terrible, evil) character

شخصیت خوب (عالی، خوب، قوی، محکم، ضعیف، بد، وحشتناک، شیطانی)؛

;he has a terrible character; his character is very good: مثال; traits of character; qualities

صفات شخصیتی؛ کیفیت؛ مثال: او شخصیت وحشتناکی دارد. شخصیت او بسیار خوب است.

;a woman of great character; a man of character; he has no character at all

یک زن با شخصیت عالی، مردی با شخصیت؛ او اصلاً شخصیتی ندارد.

;pleasant (friendly, strong, weak, interesting, charismatic) personality

شخصیت دلیذیر (دوستانه، قوی، ضعیف، جالب، جذاب)

;she has a friendly personality; he has a lot of personality

او شخصیتی دوستانه دارد. او شخصیت والایی دارد.

.she is soft-hearted by nature; it is not in his nature to be rude

او ذاتاً قلب دل‌رحمی است. در ذات او نیست که بی ادب باشد.

.Strong, honest, reliable, hardworking, active, etc

قوی، صادق، قابل اعتماد، سخت‌کوش، فعال و غیره

;strong, tough, hardy, mature, independent; weak, immature

قوی، محکم، مقاوم، بالغ، مستقل؛ ضعیف، نابالغ

;strong-minded, strong-willed, hard-headed, determined, resolute

با فکر، با اراده، سرسخت، مصمم، با اراده؛

;honest, sincere, truthful, decent, scrupulous; dishonest, insincere

صادق، صادق، راستگو، شایسته، متین، دروغگو، بی صداقت؛

;cunning, deceitful, crafty, sly, treacherous; unscrupulous

حیله‌گر، فریبکار، حیله‌گر، حیله‌گر، خیانتکار؛ بی پروا

;dependable, reliable, trustworthy; faithful, loyal, devoted; true

قابل اعتماد، معتمد، قابل اعتماد وفادار، وفادار، فداکار؛ درستکار، واقعی؛

;unreliable, untrustworthy; unfaithful, disloyal; irresponsible

غیر قابل اعتماد، غیر قابل اعتماد، بی وفا، بی وفا، بی مسؤلیت؛

;hardworking, diligent, conscientious; responsible; persevering; ambitious

سخت کوش، سخت کوش، وظیفہ شناس، مسؤل، با پشتکار؛ بلند پروازانہ

;disciplined, organized, accurate, methodical, careful; thorough

منظم، منظم، دقیق، باقاعدہ، دقیق؛ کامل

;undisciplined, disorganized, inaccurate, careless; forgetful; shallow, superficial

بی نظم، نامرتب، بی دقت، بی دقت، فراموشکار، بی مایہ (ضعیف)، سطحی

;reasonable, sensible, rational, prudent, level-headed, practical

منطقی، معقول، منطقی، احتیاط کار، سرسخت، کاری؛

;just, fair, objective, impartial, unbiased; unjust, unfair; opinionated

عادلانہ، منصفانہ، عینی، بی طرفانہ، بی طرفانہ؛ ناعادلانہ، ناعادلانہ؛ صاحب نظر

;unreasonable, irrational; unpredictable; impractical; naive; superstitious

غیر منطقی، غیر منطقی؛ غیر قابل پیش بینی؛ بی دست و پا، آدم سادہ؛ خرافاتی

;active, energetic, vigorous, quick, fast; lazy, idle, slow, inert, passive, sluggish

فعال، پراثری، با نشاط، سریع، زنگ؛ تنبل، بیکار، کند، بی حرکت، بی حال، لش (بی حال)؛

;attentive, alert, perceptive, observant, insightful, shrewd; inattentive

حواس جمع، ہوشیار، تیزبین، نکتہ بین، درون بین، زیرک، بی توجہ

.brave, bold, courageous, fearless; reckless; cautious; timid, cowardly

شجاع، جسور، شجاع، نترس؛ بی پروا، محتاط، ترسو، بزدل



توصیف احساسات در انگلیسی

۴- توصیف احساسات

احساسات مردم همیشه در حال تغییر است. شما می توانید یک لحظه خوشحال باشید و سپس خبری ناخوشایند را بشنوید و غمگین شوید.

شما همیشه احساس خود را می دانید، اما تشخیص احساس اشخاص دیگر همیشه آسان نیست. می توانید به نحوه صحبت کسی و یا حتی نحوه نشستن آن نگاه کنید تا احساس آن را بهتر درک کنید. وقتی از احساس شخصی اطمینان ندارید، می توانید بگویید که ممکن است چیزی را احساس کنید. همچنین می توانید بگویید شخصی انگار احساس خاصی دارد. این عبارات نشان می دهد که ممکن است اشتباه کنید.

به عنوان مثال، وقتی می توانید درباره خود صحبت کنید می توانید بگویید، “من عصبانی هستم”. اما وقتی در مورد شخص دیگری صحبت می کنید ممکن است بگویید “او دیوانه به نظر می رسد”. این منطقی است اگر این فرد با صورت قرمز و مشت های گره کرده در تلفن خود فریاد بکشد (همه علائم دیوانه شدن کسی است!).

می توانید با استفاده از این واژگان انگلیسی برای توصیف مردم در مورد احساس شخصی، احساس قبلی خود یا احساسی که در آینده دارید صحبت کنید.

.Friendly, kind, polite, patient, humorous, selfish, etc

دوستانه، مهربان، با معرفت، صبور، شوخ طبع، خودخواه و ...

;good-natured, good-tempered, easygoing; bad-tempered; ill-natured; malevolent; mean

خوش اخلاق، خوش اخلاق، آرام و خوش برخورد، بد اخلاق؛ بد خلق، بد جنس، پست فطرت؛

;friendly, amiable, amicable, sociable, outgoing; unfriendly, hostile, unsociable

دوستانه، خوش طینت، دوستانه، اجتماعی، خوش برخورد؛ غیر دوستانه، خصمانه، منزوی

;generous, noble; kind, kind-hearted, soft-hearted, unselfish; helpful; gentle

سخاوتمند، نجیب؛ مهربان، خوش قلب، رؤوف، فداکار؛ مفید؛ ملایم

;firm, strict, stern, severe; cruel, harsh, hard-hearted; merciless, ruthless

محکم، سختگیر، سختگیر، شدید؛ بی رحم، خشن، سنگدل؛ بی رحم، بی رحم؛

;thoughtful, considerate; compassionate, sympathetic; tolerant; intolerant

متفکر، با ملاحظه، دلسوز، دلسوز؛ بردبار، کوتاه فکر؛

;polite, civil, urbane, tactful; impolite, rude, tactless; well-mannered; bad-mannered

مودب، با نزاکت، مودب، با تدبیر، بی ادب، گستاخ، بی تدبیر، خوش اخلاق، بد رفتار؛

;haughty, arrogant, impudent; aggressive, pushy; stubborn, obstinate

مغرور، متکبر، گستاخ، پرخاشگر، سمج، لجباز، لجباز

;confident, self-confident; shy, diffident, timid, modest, humble; unassuming

اعتماد به نفس، اعتماد به نفس؛ خجالتی، کم رو، ترسو، متواضع، فروتن بی ادعا

;serious, calm, quiet, placid; patient; self-possessed; impatient; impulsive

جدی، آرام، ساکت، خونسرد؛ شکیبیا، خویشتن دار، بی صبر؛ آدم هوسی

;formal, official; informal, relaxed, casual, simple; sophisticated; unsophisticated

رسمی، رسمی؛ غیررسمی، آرام، سهل انگار، ساده؛ پیچیده؛ هالو (صاف و ساده)

,humorous, amusing, funny, interesting; creative; inventive; dull, boring

;uninteresting, tedious

خنده دار، سرگرم کننده، خنده دار، جالب؛ خلاق؛ مبتکر، کسل کننده، خسته کننده، کسل کننده، خسته کننده؛

;cheerful, happy, carefree; optimistic; moody, melancholic; gloomy, morose; pessimistic

باشط، شاد، بی خیال؛ خوش بین، بد خلق، افسرده؛ عبوس، دل مرده، بدبین؛

;temperamental, emotional, nervous; self-conscious, sensitive, touchy

تند مزاج، احساسی، عصبی؛ خجالتی، حساس، زود رنج

.selfish, egoistical, self-centered; inconsiderate; jealous, envious, possessive

خود خواه، خود خواه، خود محور؛ بی ملاحظه، حسود، حسود، سلطه گر.

سایر خصوصیات فردی

;pretentious, self-important, vain, pompous; domineering, oppressive; unpretentious

پرمدعا، خود خواه، مغرور، پر کبکبه و دبدبه؛ سلطه گر، ظالم، بی تکلف

capricious, wayward, whimsical; mischievous; argumentative, irritable, quarrelsome

دمدمی مزاج، خود سر، دورهم زن؛ اهل بحث و جدل، تند خو، تحریک پذیر، جنجال برانگیز؛

;critical, exacting, fault-finding; pedantic; docile, dutiful, obedient; disobedient

نقد گرا، دقیق، عیب یاب، کوتاه نظر؛ مطیع، وظیفه شناس، مطیع؛ نافرمان

;talkative; glib; noisy; reserved, reticent; laconic; taciturn; silent; secretive

پر حرف؛ چرب زبان، شلوغ و پرسروصدا؛ باوقار، کم حرف، کم حرف، کم حرف، ساکت، مرموز

;economical, thrifty, frugal, tight, stingy, miserly, greedy; wasteful, prodigal, extravagant

اقتصادی، صرفه جو، مقرون به صرفه؛ ناخن خشک، بخیل، بخیل، حریص، ولخرج، ولخرج، پرتجمل

.strange, odd, weird, eccentric, crazy; normal, ordinary, regular

عجیب، غیر عادی، عجیب، عجیب و غریب، دیوانه؛ معمولی، معمولی، منظم.

خصوصیات مربوط به ذهن و هوش

;intelligent, wise, clever, smart; sharp, keen, bright, quick, agile

باهوش، خردمند، باهوش، باهوش؛ زیرک، تیزهوش، زودفهم، چابک و فرز، چابک؛

;broad-minded; open-minded; narrow-minded; small-minded; absent-minded

روشنفکر؛ روشنفکر؛ کوتاه فکر؛ کم فکر، بی فکر

.foolish, silly, stupid, dumb; dull, slow; crazy, insane, mad; he is foolish

احمق، نادان، احمق، پخمه؛ کند ذهن، دیوانه، مجنون، بی عقل؛ او احمق است